

رویکرد اجتهادی علامه شرف‌الدین و مسئله اتحاد جوامع اسلامی معاصر

* سیدسجاد ایزدهی

** محمود فلاح

چکیده

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان معاصر اسلامی، ترسیم ارتباط بین دو متغیر اختلافات مذهبی و اتحاد اسلامی بوده است. استنباط ارائه شده از این دو متغیر در برخی موارد، جوامع اسلامی را با بحران‌های مختلفی مواجه کرده که افراط‌گرایی‌های مذهبی در دوره معاصر نمونه بارز آن است. اندیشه برخی علمای معاصر به گونه‌ای سامان یافته است تا علی‌رغم پذیرش اختلافات مذهبی به اتحاد جوامع اسلامی به مثابه «امت» نیز آسیبی وارد نشود. یکی از این اندیشمندان معاصر، سیدعبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ق) است که به‌عنوان یکی از منادیان بزرگ اتحاد اسلامی، اتحاد میان مذاهب را نه به معنای مصالحه در باورهای مذهبی، بلکه به معنای همگرایی آن جوامع در برابر دشمنان اسلام، طرح می‌کند. علامه شرف‌الدین با به‌کارگیری روش اجتهاد در دو عرصه اصول و مبانی دینی (فقه وفاق) و عرصه فروع دینی و تطبیق میان احکام فرعی دینی (فقه خلاف) در صدد ارائه این راهبرد است که عمده اصول دین، میان مذاهب اسلامی، مشترک بوده و آن‌ها می‌توانند با محوریت این اصول، علیه دشمنان اسلام، متحد شوند و اختلاف‌های موجود در دیدگاه‌های فقهی هرگاه بر اساس ضوابط اجتهاد، باشد، مورد احترام همه مذاهب است. تحلیل مسئله اختلافات مذهبی و ارتباط آن با اتحاد اسلامی در نظام اندیشگی علامه شرف‌الدین به نحوی قابل ارائه است که در مکانیزمی خاص، پذیرش اختلافات مذهبی می‌تواند محور اتحاد و همگرایی جوامع اسلامی علیه دشمنان مشترک نیز باشد.

کلیدواژه‌ها

اجتهاد، اتحاد جوامع اسلامی، فقه مقارن، جهان اسلام و شرف‌الدین.

مقدمه

سیدعبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی، فرزند سیدیوسف شرف‌الدین، از روحانیان شیعه جبل عامل و از منادیان بزرگ اتحاد جوامع اسلامی و همگرایی مسلمانان، در سالیان اخیر محسوب می‌شود. وی در سال ۱۲۹۰ قمری در شهر کاظمین عراق به دنیا آمد (حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۸) و نسبش از سوی والدین به امام موسی بن جعفر منتهی می‌شود (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۷: ۱۷).^۱ آنچه شرف‌الدین را به دغدغه اتحاد میان جوامع اسلامی سوق داد، اوضاع و احوال غم‌زده و پریشان مسلمانان در عصر حاضر بود که در تعصبات مذهبی خود غرق شده و از دشمن مشترک خود یعنی کفار که در سایه تفرقه و از هم گسستگی جوامع مسلمان به دنبال مطامع و منافع خود بودند، غافل شدند. از این رو، شرف‌الدین درصدد بود تا به صورتی به این اوضاع آشفته سامان دهد. و همواره در پی یافتن راهی هموار بود تا مسلمانان را به مرز تفاهم برساند و ریشه خصومت را از جوامع آنان برکند (همو، ۱۴۲۶: ۴۱) و با بیداری اسلامی، خطرات کفار را به جهان اسلام گوشزد نموده و با دور کردن مذاهب از تعصبات کور، راه وحدت میان جوامع اسلامی را فراهم نماید تا در سایه آن، اسلام از غربت به در آید و جامعه اسلامی به عزت و اعتلا برسد. به بیان ایشان:

«چقدر امروز نیازمند چنگ‌زدن به ریسمان اتحاد و ایجاد اجتماع (مسلمانان) هستیم؛ به اینکه همه مذاهب اسلامی را تابع یک نظر عام بدانید و حال آنکه دشمنان دین، نهاد خود را بر حيله بر مسلمانان، محکم کردند و درصدد صدمه‌زدن به ما به هر طریقی بوده و در

۱. او تحت سرپرستی پدرش پرورش یافت و در نوجوانی در محضر پدر به خواندن ادبیات عرب، منطق و اصول فقه و پس از آن به تحصیل فقه پرداخت (حکیمی، ۱۳۸۲: ۵۰). در سال ۱۳۱۱ ق. در حالی که دروس مقدمات و سطح خود را پشت سر گذاشته بود، به حوزه عظیم نجف عزیمت کرد و در دروس میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی و میرزا حسین نوری شرکت کرد (همان: ۵۳). در سن سی و دو سالگی به اجتهاد مطلق نائل شد و این امر از سوی فقهای طراز اول نجف، کاظمین، کربلا و سامرا مورد قبول و تأیید، قرار گرفت (شرف‌الدین، ۱۳۸۳: ۲۲). شرف‌الدین نه تنها در فقه و اصول، بلکه در علوم دیگر از جمله، منطق، کلام، حکمت، رجال، درایه و اخلاق از جمله سرآمدان عصر خویش، محسوب می‌شد. به تعبیر شیخ آغا بزرگ تهرانی: «او مجتهدی است، دانا متکلمی است بی‌همتا، فیلسوفی است پژوهنده، اصول‌دانی است متبحر، مفسری است بزرگ، محدثی است صادق، مورخی است حجت، خطیبی است زبان‌آور، پژوهشگری است نقد‌گرا، ادیبی است سترگ. شرف‌الدین علاوه بر این‌ها، مجاهدی است نستوه در راه دین و مبارزی است پیوسته در سنگر مذهب» (تهرانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۰۸۴).

همین راه آرای‌شان آشکار و قلوب‌شان بیدار است و مسلمانان غافل بوده و در غفلت فراگیر و جهالت بوده به طوری که متفرق شده و به واسطه تحزب و تعصب، اجتماع آنها از هم گسست. پس متفرق شده، برخی، برخی را گمراه و بعضی از بعضی گریزان شدند و به همین دلیل، گرگ‌ها ما را شکار کرده و سگ‌ها نسبت به ما طمع کردند» (شرف‌الدین، ۱۴۲۶: ۵۱-۵۲).

از نظر وی، قدرت جهان اسلام می‌بایست به جای تحلیل رفتن در میان نزاع‌های درون دینی، خود را برای مبارزه و جهاد بر علیه دشمن مشترک آماده نماید. از آنجا که وی خواهان اتحاد و برادری میان همه مذاهب اسلامی بوده و در فعالیت‌های علمی و عملی خویش، در اندیشه اصلاح و عزت‌بخشی به همه جوامع اسلامی و ایجاد اتحاد و برادری در بین فرقه‌ها و مذاهب مختلف مسلمانان بود، از یک‌سو، در حوزه علمی دست به تألیف کتاب الفصول المهمة فی تألیف الامة زد و در مقدمه کتاب بر عدم تنازع میان شیعه و سنی و تقویت روح برادری میان فریقین تأکید کرد و نزاع میان این دو فرقه را موجب سست شدن و تضعیف هر دو معرفی کرد (همو، ۱۴۲۳: ۱۰-۱۱) و از سوی دیگر، در جهت فراهم آوردن زمینه ایجاد وحدت میان جوامع و مذاهب اسلامی، در اواخر سال ۱۳۲۹ ق. برای آشنایی با علما، دانشمندان، متفکران و نویسندگان مصر، به آن کشور مسافرت کرد و در درس مفتی بزرگ و استاد معروف دانشگاه الأزهر، شیخ سلیم بشری مالکی رفت که به دانشجویان خود درسی را بر اساس مسند امام شافعی بدهد (همو، ۱۴۲۶: ۱۱)، که ثمره آن، مکاتبات شگفتی بود که می‌تواند الگویی برای اندیشمندان مذاهب مختلف به حقایق مذاهب دیگر و سبب اتحاد ملل مسلمان گردد. وی خود در این باب می‌نویسد:

«اولین باری که در درس سلیم بشری حاضر شدم، در اثنای درس، مناقشه‌ای به ذهنم آمد و لذا به وی اشکال گرفتم، و لکن بعدها فهمیدم که در هنگام درس در دانشگاه الأزهر، کسی اشکال نمی‌کند و از آن پس، همیشه بعد از درس با وی به بحث و مذاکره می‌پرداختم و مناقشه و اشکال اول من موجب آشنایی و دوستی میان من و او شد که با احترام دوجانبه همراه بود. بعدها این مباحثات، ادامه یافت» (همو، ۱۳۸۶: ۱۱).

شرف‌الدین، بیست و پنج سال بعد از آن واقعه، در سال ۱۳۵۵ ق. مجموعه مکاتبات خود با شیخ سلیم را که مشتمل بر ۱۱۲ نامه بود، به همراه مقدمه‌ای روشنگر، به صورت کتابی به

نام المراجعات، در شهر صیدا به چاپ رساند. حضور کمی و کیفی وی در مصر، به گونه‌ای بود که مجلات و روزنامه‌های مصر به سخنان وی اهمیت داده و عمده کلمات وی را چاپ می‌نمودند. به‌عنوان مثال رشیدرضا، عالم و نویسنده مشهور مصری، یکی از جملات وی را که گویای حقیقت وحدت اسلامی در جهان اسلام است را با خط درشتی در مجله خود (المنار) چاپ کرد و آن جمله این بود:

«شیعه و سنی را روز نخست، سیاست (و مطامع سیاسی) از هم جدا کرد و اکنون نیز سیاست (و مصالح سیاسی اسلام و مسلمانان) باید آن دو را متحد کند» (همو، ۱۴۳۱، ج ۸: ۲۵۶).
براین اساس، آنچه در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد، پاسخ به این پرسش است که عنصر اجتهاد در تفکر شرف‌الدین، خصوصاً بازتاب آن در کتاب‌هایی مانند الفصول المهمة و المراجعات، چگونه به «وحدت اسلامی» کمک می‌کند؟

مفهوم اتحاد جوامع اسلامی

دیدگاه برخی مخالفین اتحاد میان جوامع مسلمان، اتحاد را به‌مثابه وحدت مذاهب ارائه کردند و بر این باوراند معنایی که شرف‌الدین از وحدت شیعه و سنی ارائه کرده بر تغییر دیدگاه اهل سنت به شیعه مبتنی است (همو، ۱۴۲۶: ۳۱). این دیدگاه، اتحاد بین فرق اسلامی را از محالات دانسته و این‌گونه اظهار می‌دارند که بر فرض وی در این راه صادق باشد، بین حق و باطل نمی‌تواند وحدت برقرار کرد (همان: ۳۰). اما مقصود از اتحاد اسلامی در دیدگاه شرف‌الدین این نیست که از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شده و سایر مذاهب کنار گذاشته شوند، بلکه مراد این است که مشترکات همه مذاهب أخذ شده و موارد مورد اختلاف به کناری نهاده شود. از این راه، ضمن ایجاد اتحاد میان پیروان مذاهب مختلف، اختلافات مذهبی در برابر بیگانگان نیز از میان می‌رود. نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد، آن است که بین واژه «وحدت» و واژه «اتحاد» تفاوت وجود دارد؛ به این معنا که بر اساس واژه «وحدت»، دو چیز متمایز، از وجه تمایز خود دست کشیده و به یک چیز جدید تبدیل می‌شوند و حال آنکه بر طبق واژه «اتحاد» دو چیز از نکات متمایز خود دست نمی‌کشند، بلکه در راه وصول به هدفی والا با یکدیگر همراه و همگام شده و در عین وجود تمایز میان خود، در برابر دشمن مشترک، اختلافات خود را به کناری می‌نهند. در حقیقت مراد از

وحدت اسلامی، همانا، اتحاد اسلامی است و استعمال واژه وحدت با تسامح همراه است. بدیهی است مراد علمای اسلامی از وحدت اسلامی، انحصار مذاهب در یک مذهب، یا اخذ مشترکات مذاهب و از بین بردن امور اختلافی نیست؛ زیرا این امر، نه معقول است، نه منطقی و نه عملی. بلکه مراد افرادی مانند شرف‌الدین از اتحاد مسلمانان، همراهی مسلمانان در برابر دشمنان مشترک در یک صف است. شرف‌الدین به مانند دیگر منادیان اتحاد میان مذاهب، بر این باور است که مسلمانان، مسائل و عقائد بسیاری دارند که می‌توان بر محور آن‌ها اتحادی عمیق میان آن‌ها حاکم گردد؛ زیرا باور به خدا، قرآن، پیامبر ﷺ و سیره ایشان، کعبه، نماز، روزه، در همه مذاهب اسلامی مشترک بوده و شیعه و اهل سنت در این موارد، یکسان هستند (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۴: ۳۹ - ۴۰). بنابراین، مسلمانان که از جهان‌بینی واحد برخوردارند، فرهنگ و دین مشترک دارند و در یک تمدن عظیم، باشکوه و سابقه‌دار قرار دارند، اختلاف آنان در نوع ادله شرعی در جزئیات و فروع است، نه در اصول کلی که هر کدام بر اساس ادله مذهب خود حکم می‌کنند (همان: ۳).

وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی به خوبی می‌تواند از مسلمانان جامعه واحد بسازد و قدرتی عظیم به وجود آورد که قدرت‌های بزرگ جهان ناچار به خضوع در برابر آن‌ها باشند. مضافاً بر اینکه در متن اسلام نیز بر اصل اتحاد و برابری میان مسلمین تأکید شده است. بر اساس منطق و نص صریح قرآن، مسلمانان برادر یکدیگر محسوب شده و حقوق و تکالیف خاصی نسبت به یکدیگر دارند (سوره حجرات: ۱۰)، از این رو، مسلمانان می‌بایست به یکدیگر یاری رسانده و کمک کار هم باشند. این در حالی است که جوامع اسلام، با وجود منابع بسیار و امکانات وسیعی که نصیب‌شان گشته، از جوامع جهانی عقب افتاده و استعمارگران با استفاده از اختلاف میان آن‌ها، از منابع سرشار آن‌ها استفاده کرده و آن را به غارت می‌برند.

مقوله اتحاد و اخوت اسلامی، از دیرباز مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهم مقاصد اسلام است. قرآن، سنت و سیره بزرگان دین، گواه بر این امر می‌باشد. علامه شرف‌الدین به مثابه یکی از منادیان اتحاد اسلامی در یک قرن اخیر، در باب ضرورت و فوائد اتحاد اسلامی، در آغاز کتاب الفصول المهمه می‌نویسد:

«تنها و تنها با وحدت اسلامی است که اقدامات عمرانی هماهنگ می‌گردد، وسایل

ترقی فراهم می‌شود، روح تمدن جلوه می‌کند، فروغ آسایش در آفاق زندگی می‌تابد و یوغ بردگی از گردن همه برداشته می‌شود. آری هنگامی که وحدت اسلامی پیدا شد و عزم‌ها متحد گشت و دل‌ها با هم پیوند یافت و تصمیم‌ها یکی شد، می‌توان در راه اعتلای امت اسلامی قیام کرد و مسلمانان را در جهان به مقامی که باید برسند، رسانید و اگر مسلمانان در سایه اتحاد برای اعتلای خود و نجات بشریت پیاخیزند، زمین روی شادمانی می‌بیند و آسمان برکات خود را همچون ذرات طلایی خورشید بر همگان فرو می‌بارد و چشمه‌ساران مهر و دوستی به سوی پهنه‌های ترقی و آبادی سرازیر می‌گردد و رودخانه‌های عظیم عشق و یگانگی را به جریان می‌آورد تا پیکرهای مرده را حیات مجدد بخشد و انسانیت را از نو زنده کند و چون چنین شود انوار تابناک قسط همه‌جا تابیدن می‌گیرد و نظام حکومت عدل بر همه سوی سایه می‌گسترده... لیکن اگر امت اسلام به صورت پراکنده و ملت‌هایی با هم دشمن، همه سرگرم کارهای بیهوده و غافل از مصالح عالیه و مانند بوته‌های خشک بیابانی، در مسیر بادهای توفنده قرار گرفته و هر یک به گوشه‌ای افتاده، چنین قومی همواره اسیر ذلتند و بی‌سامانی، هر کس در آنان طمع بندد و هر جهان‌خواری آنان را طعمه خویش خواهد و هر تیراندازی آنان را آماج سازد و هر تازه به قدرت‌رسیده‌ای از آنان باج طلبد،... پس ای مسلمانان! از تفرقه حذر کنید؛ ای مسلمانان! از جدایی و اختلاف حذر کنید! حذر کنید! حذر کنید!» (شرف‌الدین، ۱۴۲۳: ۷).

شرف‌الدین عموم مردم مسلمان، از شیعه و سنی و عالمان اهل انصاف مذاهب را از مخالفان اتحاد اسلامی نمی‌خواند، بلکه مطابق دیدگاه ایشان، مخالفان اتحاد اسلامی، عالمان درباری و چاپلوس هستند که برای به‌دست آوردن رضایت برخی حاکمان، از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند و فتاوی می‌دهند که با اساس دین مخالفت داشته و با بدنام کردن مذاهب مخالف خود، درصدد ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی هستند. این افراد، آگاهی مردم از حقایق مذاهب را با منافع خود در تضاد دیده و از این‌رو، در سیاه‌نمایی این مذاهب تلاش کرده و درصدد کسب رضایت برخی حاکمان ظالم هستند:

«مفت‌خوران و چاپلوسان، و عالمان درباری و قاضی‌های بد، در کسب رضایت حاکمان و تأیید و تصحیح سیاست‌هایشان مسابقه می‌دهند. حاکم از آنها درخواست فتوا نمی‌کند مگر آنکه آنان بر اساس رضایت و خشنودی وی اقدام می‌کنند؛ گرچه حکم و فتوای آنها

مخالف کتاب و سنت بوده و موجب پاره شدن اجماع مسلمانان شود. اینان این کار را به خاطر منصبی که خوف از دست دادن آن دارند یا طمع رسیدن آن را دارند، انجام می دهند» (همو، ۱۴۲۶: ۴۳۰-۴۲۹).

از این منظر، وی بیشترین تهاجم را به مذهب شیعه می داند. بنابراین، در مقام یک مجتهد شیعی، معتقد است از آنجا که عده ای مذهب شیعه را مذهبی جعلی و ساختگی معرفی کردند که زائیده تفکر سیاسی برخی افراد بوده و ریشه در اسلام اصیل و ناب صدر اسلام ندارد، احتجاج و مناظره با این افراد سودی نخواهد داشت؛ زیرا آنها در اساس، مذهب شیعه را به عنوان یکی از مذاهب رسمی اسلامی به رسمیت نمی شناسند تا حاضر باشند با این مذهب دست اتحاد بدهند. در نتیجه، شرف الدین تمام همت و تلاش فکری خود را در این امر صرف می کند که اصالت این مذهب را برای اهل سنت روشن کرده و با استفاده از منابع روایی معتبر اهل سنت، این امر را به اثبات برساند. شرف الدین در عین حال که داعیه اتحاد اسلامی دارد اما هیچ گاه از اثبات حقانیت مذهب شیعه کناره نگرفته و همیشه بر آن تأکید نموده و همین امر را نیز سنگ بنای دعوت به اتحاد، قرار می دهد. ایشان در باب اتهام جعلی بودن و سیاسی بودن مذهب شیعه از زبان برخی از معاندان این طور نقل می کند:

«گمان کرد که شیعه امامیه را سیاست، نابینا کرد و آنها (شیعه) از یک حزب سیاسی، مذهب دینی درست کردند و حال آنکه آنها دورترین افراد از سیاست ظالمانه و سیاست مداران آن هستند و همانا این سیاست، گروه دیگری را کور کرد و نابینایی، آنها را به مخالفت با نصوص آشکار پیامبر ﷺ واداشت» (همو، ۱۴۳۱، ج ۴: ۲۵).

وی برای اتحاد میان جهان اسلام، نه فقط به کتمان حقایق تاریخی و به فراموشی سپردن واقعیات شیعه و چشم پوشی از آنچه در تاریخ اتفاق افتاده است، اعتقادی نداشت، بلکه بر این باور بود آنچه موجب این اختلاف شده، ناآگاهی جوامع اسلامی نسبت به واقعیات و اعتقادات شیعه است و بسیاری از اختلافات سنی و شیعه پایه درستی ندارد، بلکه سرچشمه آنها، دروغها، اتهامات و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاصی مطرح شده است و قدرت های سیاسی گذشته آنها را اشاعه داده اند (همو، ۱۴۳۱، ج ۲: ۱۶). از این رو، بر عالمان واقعی و دلسوز است که جهان اسلام را از حقایق تابناک شیعه آگاه نمایند؛ زیرا سکوت و

پرده‌پوشی نسبت به آن مسائل، ریشه‌های روحی آن‌ها را از دل و جان مردم برنمی‌کند، بلکه این ریشه‌ها باقی می‌ماند و در فرصتی مناسب به صورتی انفجارآمیز بروز می‌کند (همان).

بر اساس منطق اتحاد اسلامی، نه تنها ضرورتی وجود ندارد تا مسلمین، مصالحه و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند، بلکه این امر منافاتی با این مسئله ندارد که مسلمانان درباره فروع اختلافی میان خودشان، بحث و استدلال نمایند. به نظر وی، تنها چیزی که بر اساس منطق اتحاد، لازم و ضروری جلوه می‌کند، این است که مسلمانان از تعصبات کورکورانه دوری نموده و بر اساس خرد و منطق و در چارچوب منابع موجود و مورد قبول طرفین و با هدف کشف حقیقت و به دور از کینه‌ورزی و در کمال متانت و ادب با یکدیگر به بحث نشست و به استدلال پردازند. طبیعی است می‌بایست در مباحث خویش، متانت را مراعات کرده، از تهمت، دروغ و تمسخر دوری کرده، عواطف یکدیگر را مجروح نسازند. لذا شرف‌الدین اتحاد بر اساس مشترکات این مذاهب در اصول اسلام را تنها راه اتحاد اسلامی معرفی نموده است (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۴: ۱۲۰).

بر این اساس، شناخت و آگاهی هر مسلمانی نسبت به حقیقت مذاهب، دلیلی بر این نخواهد بود که آنها در امور اختلافی با یکدیگر به منازعه پردازند؛ زیرا شناخت حقایق چیزی است و عدم درگیری و مناقشه درباره آن، چیز دیگر؛ بر این اساس، اختلافات نباید موجب تکفیر گروه مقابل شود. ایشان در اتحاد میان جوامع اسلامی، به کتمان حقایق تاریخی و به فراموشی سپردن واقعیات مذهب شیعه اعتقادی نداشت و بر این باور بود که مطرح کردن این امور و نزاع در اطراف آن نه تنها سودی ندارد، بلکه موجب سوء استفاده کفار خواهد بود:

«خلافت آن دو از امور سیاسی بود که گذشت و از محل ابتلا خارج شد. بنابراین چه دلیلی دارد که مسلمانان به خاطر آن، با یکدیگر دشمنی کنند. امروز چه ثمره‌ای بر اعتقاد بر خلافت آنها مترتب است... برانگیختن کینه‌ها سزاوار نیست. چه دلیلی دارد که به خاطر سیاست و مسأله خلافت که گذشته است شیعه را کافر بشمرید با این که اهل قبله همه اجماع دارند که این مسائل از اصول دین نیست و اسلام بر پایه آن بنا نهاده نشده است» (همو، ۱۴۲۳: ۲۰۷).

ایشان در نهایت چاره کار را در اجتهاد دانسته و بر این باور بود که مسلمانان باید با وجود خصوصیات مذهبی، تعصبات را به کناری نهاده و با الگو قرار دادن آزادی مذهبی که در صدر اسلام وجود داشت، تابع دلیل بوده و در عین حال بر حول محور اصول دین اسلام، با یکدیگر متحد شوند:

«از همه مسلمانان می‌خواهم با وجود خصوصیات مذهبی خود، به اتحاد اسلامی اقدام نمایند و هیچ مذهبی با مذهب دیگر با تعصب برخورد نکند، تا همه در گردن نهادن به مفاد دلیل شرعی آزاد باشند، همچنان که مسلمانان در صدر اسلام این گونه بودند» (همو، ۱۴۳۱، ج ۴: ۷).

اجتهاد در فقه وفاق و خلاف

شرف‌الدین به مدد عنصر اجتهاد و فقاقت درصدد بود بحث اتحاد میان شیعه و اهل سنت را به‌طور وسیع در جوامع اسلامی مطرح نمایند. آنچه اجتهاد شرف‌الدین را از سایر فقیهان معاصر متمایز می‌کند، تلاش وی در حوزه‌های متفاوتی از فقه است که وسیع‌تر از سبک رایج اجتهاد بر اساس مذهب شیعه می‌باشد. ایشان، اجتهاد را در دو حوزه فقه خلاف (فقه مقارن) و فقه وفاق (اجتهاد در اصول) مطرح نمود. استنباط در این دو حوزه و گذار از اجتهاد در مذهب شیعه به اجتهاد بر اساس همه مذاهب اسلامی مستلزم تسلط بر مذاهب اهل سنت، مبانی و ادله آن‌هاست، که شرف‌الدین به خوبی از عهده این امر برآمده است. این که میان اجتهاد و نوع استنباط شرف‌الدین و دعوت وی به اتحاد در جهان اسلام، ارتباط و ملازمه وجود دارد، ذیل دو نکته مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

شرف‌الدین بر این باور بود نزاع میان شیعه و سنی که هر دو معتقد به اسلام و پیامبر ﷺ هستند، در اصول اساسی نبوده و اختلاف تنها میان مجتهدین از فریقین در برخی از احکام وجود دارد که ریشه این اختلاف هم در نوع استنباط و ادله آن‌ها در اجتهاد است (همو، ۱۴۲۶: ۴۱)، از این رو، این وظیفه مجتهدین است که با نوع اجتهاد خویش، برای جامعه اسلامی تبیین کنند که این اختلافات که در فروع دین اسلام است، منافاتی با اتحاد جهان اسلام نخواهد داشت. تحقیق در مورد معارف دین اسلام و متون آن، نیازمند مقدماتی است تا صحت نظر محقق (مجتهد)، را از نظر دینی، عقلی و وجدانی تأمین نماید؛ چراکه در غیر

این صورت نظری در مورد مقوله مورد تحقیق، نظر کارشناسی نبوده و قابل قبول نخواهد بود. این امور به اختصار از این قرارند:

(الف) صحت استناد: از آنجا که عمده مباحث مورد بحث، از متون اساسی دین اسلام، (کتاب خدا و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام) است، از این رو، محقق، باید از علوم دقیقی مثل رجال، درایة‌الحدیث، فقه‌الحدیث، به اندازه کافی آگاه بوده و در شناخت متون، اسناد، اقوال، مولفات، مشایخ، اجازات، طرق حمل، نقل حدیث، اتصال طرق روایی، داشتن فرهنگ حدیثی و فهم محتوای حدیث، در حدی باشد که هر چه برمی‌گیرند و نقل می‌کند، مستند بوده و قابلیت استناد را داشته باشد. این امر از موارد عمده و اساسی است که فقها بدان بسیار توجه می‌کنند تا ضمن اینکه روایات مورد استدلال آن‌ها از حیث استناد با مشکلی همراه نباشد، از هرگونه تبدیل، تحریف، جعل و کذبی به‌دور باشد که در غیر این صورت متن مورد استدلال آن‌ها، از اساس از حجیت برخوردار نخواهد بود (بحرانی، ۱۴۲۹: ۱۴-۱۵).

(ب) اجتهاد: فهم درست و همه‌جانبه، دقیق و غیرالتقاطی از روایات و آیات قرآن که با روح حاکم بر شریعت منطبق است، تنها در صورتی میسر خواهد بود که این فهم از روی اجتهاد حاصل شده باشد، اجتهاد در جغرافیای اندیشه اسلامی، به‌ویژه گفتار معصومان، درک روح و حقیقت دین، شناخت مذاق شارع است و به مدد این عنصر است که فقیهان پس از تلاش در به‌دست آوردن دلیل مورد نیاز خود، از مخصّصات و مقیدات آن، جستجو کرده و پس از اطمینان از نظر خود و حجت بودن آن دلیل از هر حیث، بدان حکم می‌نمایند (بجنوردی، بی‌تا، ج ۲: ۶۳۹). طبیعتاً حکمی این‌چنین، با برداشتی سطحی، تقطیعی، غیرعمیق و یا التقاطی از دین و یا برخی روایات متفاوت بوده و ارزش و اعتباری مضاعف خواهد داشت. مرحوم شرف‌الدین پس از آنکه سبب اختلاف میان فریقین را برمی‌شمرد، چاره حل این اختلاف را در تحقیق در ادله اهل سنت و شیعه و فهم صحیح آن‌ها و درک حقیقت از میان آن‌ها بیان می‌داند:

«ما بر خود واجب شمردیم که این مسئله را با بررسی و بحث دقیق در ادله دو طرف حل کنیم و آن را به خوبی درک کنیم، به‌گونه‌ای که احساسات پدیدآمده از محیط، عادت و تقلید در آن دخالتی نداشته باشد، بلکه خویشتن را از عواطف و تعصباتی که ما را

احاطه ساخته، عاری سازیم و برای رسیدن به حقیقت از راهی که در صحت آن اتفاق نظر است گام برداریم» (شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۳۴).

نگریستن به ادله فریقین و درک فهم صحیح از آن‌ها و حل قضیه اختلاف بر اساس آن‌ها جز از طریق اجتهاد و از سوی مجتهدین کارگشته میسر نخواهد بود. از این‌رو، ایشان بر اساس شیوه اجتهادی پای در این میدان نهاد و با تبیین حقانیت شیعه، ثابت کرد که مذهب شیعه هم به آرکان اسلام معتقد بوده و (حتی بر اساس مبانی اهل سنت) از حقانیت، ولو در عرض مذاهب دیگر اهل سنت، برخوردار است و اگر نبود درک صحیح و اجتهادی شرف‌الدین از متون و گزاره‌های دینی و نوع استدلال وی، این امر محقق نمی‌شد.

فقه‌الخلافاً (فقه مقارن)

شرف‌الدین گرچه در حوزه فقه شیعه، مجتهدی مسلم بود، اما آنچه ایشان را از سایر فقیهان متمایز می‌کند، این است که وی به این حوزه از فقاهاکتفا ننموده و تلاش خود را در حوزه وسیع‌تری متمرکز کرده و به‌خاطر دغدغه خاصی که در باب اتحاد میان مذاهب اسلامی داشت، مباحث فقهی خویش را به مسائل مورد اختلاف میان شیعه و سنی اختصاص داده است. ایشان، در حوزه فقه مقارنه‌ای و تطبیقی میان شیعه و سنی، مباحث گران‌قدری انجام داده است که هدف از آن، مقایسه میان فقه فریقین در فروع مذہبی و ترجیح فقه شیعه بر فقه اهل سنت است که البته با عنایت به دلیل شرعی است که مورد قبول اهل سنت هم بوده و با مبانی اصولی و روایی آنان مخالفت نداشته باشد.

استنباط در این حوزه، مستلزم اطلاعات و امور مقدماتی بسیاری است و از آنجا که این امر، فراتر از استنباط در حوزه فقه شیعه بوده و مخاطبان آن، عالمان اهل سنت هستند، لذا می‌بایست به روایات، سبک فقهی بزرگان و نظرات آنان آشنا بوده بلکه احاطه داشت.

شرف‌الدین در راستای اجتهاد در فقه مقارن، در این حوزه بسیار آگاه و آشنا بود:

«شرف‌الدین احادیثی که از پیامبر و صحابه و اهل بیت روایت شده است، همه را خواند، چه از منابع سنی و چه شیعه، آن هم به صورتی دقیق و توأم با تحقیق، تا جایی که می‌توان

گفت او همه احادیث را فراگرفت و از اینجا بود که [به] نشان‌دادن مسائلی و روشن کردن حقایقی توفیق یافت که بسیاری از عالمان نیز تا پیش از آنکه قلم آزاد و منزله او آن‌ها را بپراکند، اطلاعی از آن مسائل و حقائق نداشتند» (تهرانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۰۸۳؛ حکیمی، ۱۳۸۲: ۵۵).

مراجعه به کتاب‌ها و آثار وی، محقق را به این امر واقف می‌سازد. مشایخ اجازه حدیثی او از اهل سنت نیز بسیارند که ایشان نام آن‌ها را در کتاب ثبت‌الاثبات آورده است (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۶: ۸ - ۱۵). از این رو، باید گفت استنباط در عرصه فقه خلاف، مستلزم استعداد علمی، وسعت اطلاع از فقه مذاهب اهل سنت و آگاهی از ادله آنان است. شرف‌الدین در این عرصه، خوب وارد شده و از عهده بحث نیز برآمده است. این امر، مرتبه اجتهاد ایشان را از رتبه اجتهاد در مذهب شیعه به اجتهاد فراگیر در بیشتر از یک مذهب، بلکه در همه مذاهب اهل سنت ارتقا داده است که نمایانگر قدرت علمی وی بر تعامل با ادله و مبانی سایر مذاهب اهل سنت است. نظر به کتاب کم‌حجم، اما گران‌بهای ایشان مسائل فقهیه که در این حوزه نگاشته شده و مشتمل بر مسائل اختلافی فریقین در فروع مذهبی از قبیل: «جمع میان دو نماز در غیراضطرار»، «ازدواج موقت»، «مسح یا شستن پا در وضو» است و نوع استدلال و ورود و خروج وی در این مباحث، نمایانگر احاطه وی بر آرای اهل سنت، قدرت استدلال و بیان قوی و عالی ایشان در مواجهه با اهل سنت است. وی در این حوزه از اجتهاد به شبهاتی که از سوی اهل سنت در خصوص مسائلی فرعی فقه شیعه وارد شده است، پاسخ داده است و جدا از آنکه در آن مسائل، حقانیت شیعه را به اثبات رسانیده است، نوع استنباط و روش استدلالی وی حاکی از آن است که فقه جعفری، هیچ‌گاه از خط قرآن و سنت پیامبر ﷺ منحرف نشده و هیچ فرع مذهبی را بدون دلیل و مدرک معتبر نمی‌پذیرد.

در این حوزه از فقه، مشاهده می‌شود که شرف‌الدین در تثبیت نظر مذهب شیعه به مسلمات قرآن و سنت که در فقه مذاهب دیگر وجود دارد، استناد کرده و فقط به مقدار گذرا به ادله مذهب شیعه استناد کرده است. چه آنکه اگر به همین مقدار هم استناد نمی‌کرد، خواننده گمان نمی‌کرد که ایشان شیعه مذهب بوده، بلکه بر این باور قرار می‌گرفت که فقیهی از فقیهان اهل سنت از مذهبی خاص با فقیهی دیگر از مذهب دیگر اهل سنت در حال مناقشه است (شمس‌الدین، ۱۹۹۳: ۸).

فقه وفاق

شرف‌الدین جدا از اجتهادش در فقه مقارن، باب فقه خود در عرصه‌ای دیگر را نیز گشود. وی در مباحث فقه خلاف مشاهده می‌کرد در برخی موارد، این مباحث که به مسائل اصول دین مربوط می‌شود و در این مباحث نیز سوءبرداشت‌هایی از سوی اهل سنت شده و طبیعتاً تفرقه، بدبینی، و دوری از شیعه را دربر داشته است. از این رو، بر آن شد تا حوزه اجتهاد و استنباط خود را به عرصه مورد اختلاف فریقین در اصول نیز بکشاند. وی بحث از اموری چون: «خلافت»، «بیعت»، «شوری»، «ولایت امر مسلمین» و اموری مشابه که از قدیم موجب اختلاف و جدایی میان شیعه و سنی شده بود را در قالب فقهی و اجتهادی عرضه نماید. طبیعتاً در این مباحث نیز موارد اشتراکی بین شیعه و اهل سنت را مد نظر قرار داده و بر اساس آن‌ها به استدلال پرداخته است.

حوزه فقه وفاق در محدوده اصول اسلام می‌باشد، که عبارت است از قضایای نظری (چه به مسائل عقیدتی زمان امروز مربوط باشد و چه به قضایای سیاسی و مخالفت در باب خلافت و ولایت ربط داشته باشد) و مسائلی از قبیل شوری، حل و عقد، بیعت و غیره، اصولی که عمدتاً در حوزه سیاست مورد بحث واقع می‌شود، را دربر می‌گیرد. برخلاف فقه خلاف که حوزه بحث از آن در فروعات دینی است و مسائل عملی که به حیات روزانه مردم مربوط می‌شود را دربر می‌گیرد. چنان که تعبیر به فقه سیاسی و فقه وفاق و نه مباحث کلامی، در باب این نوع مباحث شرف‌الدین، مورد تأکید برخی اندیشمندان نیز قرار گرفته است (همان: ۴۵).

نکته دیگر، اینکه، شرف‌الدین بر این باور است که موجبات تعدد مذاهب، در فقه خلاف، حاصل شده است نه فقه وفاق؛ چنان که اختلاف در میان مذاهب اربعه اهل سنت نیز در این حوزه است و این امر در باب اختلاف شیعه با آن مذاهب هم می‌تواند صادق باشد. از این رو، اختلافات در فقه سیاسی (فقه‌الوفاق) میان شیعه و سنی نباید سبب تفرقه و جدایی میان این دو فرقه عمده جهان اسلام بشود:

«اختلاف میان مذاهب اهل سنت کمتر از اختلاف بین آن‌ها و شیعه نیست؛ پس از چه‌روست که شما شیعه را به مخالفت اهل سنت می‌خوانید و حال آن‌که فرقه‌های دیگر خود را به مخالفت فرقه‌های دیگر نمی‌خوانید» (شمس‌الدین، ۱۴۲۶: ۵۶-۵۷).

در نظر شرف‌الدین، نزاع میان شیعه و اهل سنت در طول زمان در حالی شکل گرفته است که اختلافات مذهب شیعه با سایر مذاهب اهل سنت، اگر نگوییم کمتر از اختلاف میان خود مذاهب اهل سنت است، بیشتر از آن نیست و حال آن که این اختلافات، موجب جدایی آن‌ها از یکدیگر نشده است و فرقی مختلف اهل سنت یکدیگر را به مخالفت با دیگری متهم نمی‌کند. سر آن هم این است که اصحاب این مذاهب، این اختلافات را در فروع دانسته و خود را در اصول مشترک و واحد می‌دانند. شرف‌الدین با اشاره به این مسأله، مذاهب مختلف اهل سنت را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

«اگر مذاهب می‌تواند چهار تا باشد، چرا نتواند پنج تا باشد و چطور ممکن است که چهار تا بودن موجب موافقت اجتماع مسلمانان باشد و اگر این اجتماع به پنج تبدیل شود، این امر موجب تفرقه در جامعه اسلامی می‌شود. آیا تبعیت از اهل بیت موجب تفرقه شده و تبعیت از دیگران (به هر مقدار و تعداد از مذاهب منتهی شود) موجب اجتماع و وحدت جامعه اسلامی می‌شود؟ که چنین گمانی به شما نمی‌رود» (همان: ۵۷).

آنچه فقه وفاق را در اندیشه سیاسی شرف‌الدین ممتاز می‌کند این است که ایشان بر اساس اعتقاد به مباحثه و مناظره در مباحث اساسی و مورد اختلاف میان فریقین و روشن ساختن حقائق مذهب شیعه و حقانیت آن و مبرانمودن این مذهب از تهمت‌های معاندان، حوزه فقه و اجتهاد خویش را به مسائل عام حوزه سیاست و فقه سیاسی که عمده اختلاف میان فریقین در مسائل اساسی در این حوزه شکل گرفته، کشانده و در این حوزه از ساحت مذهب شیعه و مبانی آن دفاع نموده است.

در این نوع اجتهاد، غرض، اثبات جایگاه فقهی و یا کلامی شیعه در مقابل مذاهب دیگر اهل سنت نبوده و مقارنه و تطبیق میان مکاتب فقهی انواع مذاهب فقهی نیز مراد نبوده است، بلکه هدف فقه وفاق آن است که اختلافات مذهبی را اختلافی درون دینی و از مشخصه‌های مذهب خاص دانسته که طبیعتاً از نوع اجتهاد و ادله آنان ریشه می‌گیرد. بر این اساس، اتحاد میان فریقین حاصل شده و اختلاف در مسائل فقه سیاسی کم‌رنگ و حاشیه‌ای خواهد شد. هدف این نوع از فقه - که فقه وفاق نامیده شده است - (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۲: ۱۴ و ج ۳: ۱۹) از بین بردن اختلافات میان فریقین در سایه شناخت واقعی و حقیقی از مذاهب است که بر اساس آن، همه مذاهب در قالب دین مبین اسلام و مشترکات خود، به اتحاد

رسیده و بر علیه دشمن مشترک خود به مبارزه بر می خیزند و در سایه این امر به پیشرفت و توسعه جامعه اسلامی نائل شده و اسلام را در جهان منتشر نمایند.

کتاب الفصول المهمة و أجوبة مسائل جارالله نمونه‌هایی از این سبک فقهی شرف‌الدین هستند که در آن‌ها تمام همت نویسنده به اتحاد میان مسلمانان اختصاص یافته است. نگاهی اجمالی به فهرست مسائل بیست گانه کتاب مسائل جارالله و فصول دوازده گانه الفصول المهمة و مقدمه این دو کتاب، مهر تأیید بر این امر می‌زند که ایشان در این نوع مباحث به دنبال اتحاد فریقین بوده، بلکه ایشان نام کتاب خود را نیز به همین مناسبت، الفصول المهمة فی تألیف الأمة به معنای فصل‌ها و بحث‌های مهم در راه تألیف و اتحاد امت اسلامی نهاده است.

برخی این طور تصور کرده‌اند مذاهبی که تنها در فروع با یکدیگر اختلاف دارند، مانند شافعی و حنفی، می‌توانند با هم برادر باشند و با یکدیگر در یک صف قرار گیرند، اما مذاهبی که در اصول با یکدیگر اختلاف نظر دارند، به هیچ وجه نمی‌توانند با یکدیگر برادر باشند. از نظر این دسته، اصول مذهبی مجموعه‌ای به هم پیوسته است و به اصطلاح اصولیون از نوع «اقل و اکثر ارتباطی» است و آسیب دیدن یکی، عین آسیب دیدن همه است. بر این اساس، (از نظر معتقدین به اصل امامت) هر جا این اصل، آسیب پذیرفته و در سایه وحدت، قربانی شود، موضوع وحدت و اخوت منتفی خواهد شد؛ به همین دلیل، شیعه و سنی به هیچ وجه نمی‌توانند دست یکدیگر را به عنوان دو برادر مسلمان بفشارند و در یک جبهه قرار گیرند. شرف‌الدین در باب پرداختن به مقوله امامت و ولایت ائمه در عصر حاضر که موجب جدائی شیعه و اهل سنت شده و اسباب اختلاف را فراهم می‌آورد، این طور اظهار داشته است:

«همانا، تنها راه برای وحدت جهان اسلام، آزادی مذهبی برای فریق و اکتفانمودن به شهادتین، ایمان به روز قیامت، نماز، زکات، حج، روزه و تعبد به کتاب خدا و سنت پیامبر است که موجب وحدت کلمه جهان اسلام در عصر حاضر می‌شود» (همو، ۱۴۳۱، ج ۴: ۱۲۰).

این اظهار نظر از سوی شرف‌الدین، علاوه بر این که عرصه را بر اختلاف‌ها تنگ کرده و دست‌یادی تفرقه‌برانگیز استعمار را برید، سبب گردید مذهب شیعه، که تا آن روز در بین دیگر مذاهب پایگاهی نداشت و از هر سوی طرد می‌شد، جایگاه و پایگاهی را که

سزاوارش بود، باز یابد و غربت و انزوای مذهب شیعه به کمترین حد خود برسد. براساس تلاش‌های امثال شرف‌الدین بود که جامعه الأزهر با مذهب شیعه آشنا شد و در سالیان بعد با پیگیری بحث تقریب بین مذاهب، مذهب شیعه، به عنوان یکی از مذاهب بزرگ اسلامی، در جامعه الأزهر مصر، کرسی تدریس یافت. غبار از چهره حدیث ثقلین زدوده شد و از محدوده جغرافیایی شیعه پا را فراتر نهاد و شمول یافت، مهم‌ترین کتاب‌های تفسیری، روائی و فقهی شیعه، در دیار مصر مورد مطالعه و تحقیق و تتبع قرار گرفت و به زینت طبع آراسته گردید.

اتحاد و عنصر اجتهاد

شرف‌الدین با عنایت به این که دلیلی ندارد باب اجتهاد بسته باشد و حال آنکه در قرون اولیه اجتهاد از سوی علما جایز بود، اجتهاد شیعه را مقوله‌ای به حق دانسته است (همو، ۱۴۲۶: ۵۵).

ایشان با عنایت به این که اختلافات میان فریقین، در فروع بوده نه در اصول و چاره حل این کار در اجتهاد است و از سوی دیگر، اجتهاد در اساس، مقوله‌ای خطاپذیر بوده و بر اساس روایت پیامبر، مجتهدین اگر در اجتهاد خودشان اشتباه نمایند، معذور هستند، اهل سنت را مورد خطاب قرار می‌دهد که چه چیزی سبب شده است که شما این قضیه را در حق شیعه جاری نمی‌دانید و از این رو، این فرقه را که در اجتهادش به کتاب و سنت عنایت دارد، معذور یا مأجور نمی‌دانید:

«نزاع بین فریقین، نزاع جزئی و صغروی است، نه در کبری و مسائل کلی. چنان که ممکن است نزاع در مورد وجوب، حرمت، عدالت یا فسق کسی باشد و اختلاف در این است که آیا ادله اسلام آن را اثبات می‌کند یا خیر. بخاری از رسول الله ﷺ روایت کرده است که حاکم اگر اجتهاد کند و به واقع برسد دو اجر دارد و اگر خطا کند یک اجر دارد» (همو، ۱۴۳۱، ج ۴: ۴-۵).

وی پس از ذکر این روایت، مواردی را از عالمان اهل سنت مورد استشهاد قرار می‌دهد که با استناد به همین روایت، شیعه را در نوع اجتهادش معذور دانسته و مستحق اجر می‌دانند، به عنوان مثال، ایشان از رشید رضا این طور نقل می‌کند:

«بزرگ‌ترین بلایی که فریق اسلامی با آن مواجه هستند این است که گروهی، گروه دیگر را به فسق و یا کفر متهم می‌کنند و حال آنکه قصد همه آن‌ها با تمام تلاشی که می‌کنند، وصول به حق و حقیقت است و اگر در اجتهاد خودشان اشتباه هم بکنند، معذور هستند» (رشیدرضا، ۱۳۷۳، ج ۱۷: ۴۴؛ شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ج ۴: ۵). شرف‌الدین با استفاده از این نکته که اهل سنت در معذور بودن مجتهدین در صورت خطا، توافق دارند، این امر را به اهل سنت متذکر شده و از آنان می‌خواهد که بر اساس این امر، شیعه را نیز (گرچه به گمانشان در خطا باشد) در اجتهادش معذور دانسته و از این‌رو، این مذهب را هم به مانند سایر مذاهب اهل سنت، معتبر بدانند و این امر سبب وحدت جهان اسلام شده و تفرقه را از بین خواهد برد:

«آنچه موجب از بین بردن تفرقه شده و سبب وحدت می‌شود، این است که شما مذهب اهل بیت (شیعه) را به رسمیت بشناسید و آن را مثل یکی از مذاهب اهل سنت معتبر بدانید و دیدگاه‌تان نسبت به شیعه مثل فریق شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی باشد» (شرف‌الدین، ۱۴۲۶: ۵۶).

نتیجه‌گیری

شرف‌الدین، فقیهی که تفرقه میان مذاهب اسلامی را موجب عقب‌افتادگی مسلمانان و سلطه کفار بر سرزمین‌ها و جوامع اسلامی می‌دانست، چاره کار را در وحدت میان فریق و مذاهب دانسته و از این‌رو، تلاش‌های خستگی‌ناپذیری را در این راه انجام داد. وی که در عمده آثار خویش به مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی پرداخت، بر این باور بود که نه در میان مباحث مورد اختلاف، بلکه در سایه توطئه‌هایی بود که از سوی دشمنان اسلام و با شایعه‌پراکنی و ایجاد تهمت‌های ناروا به وجود آمده بود. از این‌رو، می‌بایست به جای تکفیر برخی مذاهب اسلامی، با بحث‌های علمی و متقن از سوی عالمان فریقین به این جو بی‌اعتمادی پایان داد و مسائل بین خود را در فضایی علمی و به دور از هرگونه تعصب و عواطف نابجا و در کمال ادب و نزاکت به بحث نشست. آزادی مذهبی تنها راه چاره‌ای است که شرف‌الدین برای اتحاد جهان اسلام پیشنهاد می‌کرد، به این صورت که عالمان هر یک از مذاهب می‌بایست دیدگاه و نظرات خود را به‌طور مستدل و به دور از هرگونه

تعصب، عرضه نمایند و در نهایت به مفاد ادله گردن نهند. بدیهی است مردم در حال اختیار، مذهب مورد علاقه خویش را انتخاب خواهند کرد. آنچه موجب تمایز مذهب شیعه از سایر مذاهب شده است نه در امورات سیاسی، بلکه در امور فقهی و روش اجتهادی است؛ چنان که، خود مذاهب اربعه اهل سنت هم در این مسائل با یکدیگر اختلاف دارند و سرّ تمایز چهار فرقه اصلی اهل سنت هم در همین امر است و محبت و پیروی از اهل بیت پیامبر ﷺ که از مختصات شیعه بوده و ما به الامتیاز این مذهب از سایر مذاهب می‌باشد، نمی‌تواند مانعی برای انضمام و اضافه مذهب شیعه به آنان شود. ابزار و روشی که شرف‌الدین برای دستیابی به هدف خویش (اتحاد میان مذاهب جهان اسلام)، مورد استفاده قرار می‌دهد، همانا قدرت استنباط و اجتهاد است که بر اساس آن، هم حقانیت شیعه را اثبات کرده و لزوم وجود آن را در میان سایر مذاهب اثبات می‌کند و هم در مباحث فقه وفاق، اموری که به حیطه فقه سیاسی مربوط می‌شود (خلافت، بیعت، امامت و ولایت) را از اسباب اختلاف میان فریقین خارج کرده و اختلاف در آن را با اتحاد جهان اسلام منافی ندانسته است و از سوی دیگر در مباحث فقه خلاف (فقه مقارنه‌ای و تطبیقی) بر اهل سنت نشان داده است که فتاوی و احکام شیعه، از متن و بطن کتاب و سنت برآمده و بر اساس اجتهاد و استنباط از منابع اصیل حاصل می‌شود و اگر شیعه از ائمه اطهار علیهم‌السلام تبعیت و پیروی می‌نماید، این امر منسوب به کلام پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین است که مورد پذیرش و تأیید اهل سنت نیز می‌باشد.

این رویکرد علمی و هدف‌مند که جهان اسلام در شرایط کنونی، سخت نیازمند آن است و بر اشتراکات مذاهب، تأکید می‌کند، ضمن این که به رفع اتهام از یکدیگر می‌انجامد، اسباب تکفیر و جدایی مسلمانان را هم از بین برده و در نهایت با تقویت اقتدار جهان اسلام، اسباب رفع سلطه کفار از سرزمین‌های اسلامی را فراهم کرده و به تقویت اسلام و معنویت در جهان می‌انجامد.

الگویی که از سوی علامه شرف‌الدین برای حلّ مشکلات مبتنی بر تفرقه میان مسلمانان، ارائه گردید، می‌تواند الگویی برای حلّ مشکلات امروز جوامع اسلامی، باشد؛ زیرا برخلاف تفرقه میان مسلمانان در عصر شرف‌الدین که موجبات زوال قدرت اسلام را فراهم می‌آورد، امروزه دشمنان به گونه‌ای میان مسلمانان، تفرقه انداخته‌اند که عملاً جهان

اسلام، دچار جنگ‌ها و نزاع‌های بسیاری است و ریشه آن را نیز می‌بایست در توطئه دشمنان مشترک جهان اسلام و ناآگاهی مسلمانان نسبت به وجوه مشترک خود و عدم گفت‌وگو میان عالمان دینی در خصوص در کی مشترک از وضعیت جهان اسلام و توطئه دشمنان دانست.



کتابنامه

* قرآن کریم

۱. بحرانی، محمدسند (۱۴۲۹)، بحوث فی مبانی علم الرجال، قم: مکتبه فدک.
۲. تهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۴۰۴)، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، دارالمرتضی مشهد: الطبعة الثانية.
۳. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲)، شرف‌الدین، قم: انتشارات دلیل ما.
۴. رشیدرضا، محمد (۱۳۷۳ق)، تفسیر المنار، مصر: دارالمنار.
۵. شرف‌الدین، عبدالحسین (۱۳۸۳)، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه: علی دوانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. _____ (۱۳۸۶)، المراجعات؛ رهبری امام علی در قرآن و سنت، مترجم: محمدجعفر امامی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۷. _____ (۱۴۲۳)، الفصول المهمة فی تألیف الأمة، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية.
۸. _____ (۱۴۲۶)، المراجعات، قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع).
 ۹. _____ (۱۴۳۱)، موسوعه الامام عبدالحسين شرف‌الدین، اجوبة مسائل جارالله، ج ۴ (مسائل جارالله)، تحقیق: مرکز العلوم والثقافة الاسلامية، بیروت: دار المورخ العربی.
۱۰. _____، الفصول المهمة فی تألیف الأمة، ج ۳، تحقیق: مرکز العلوم والثقافة الاسلامية، بیروت: دارالمورخ العربی.
۱۱. _____، النص و الاجتهاد، تحقیق: مرکز العلوم والثقافة الاسلامية، ج ۲ و ۸، بیروت: دارالمورخ العربی.
۱۲. _____، إلى المجمع العلمی بدمشق (المجمع العلمی)، تحقیق: مرکز العلوم والثقافة الاسلامية، ج ۴، بیروت: دارالمورخ العربی.

۱۳. _____، مسائل فقهية، (مسائل فقهيه)، ج ۴، تحقيق: مركز العلوم والثقافة الاسلامية، بيروت: دارالمورخ العربي.
۱۴. شمس الدين، شيخ مهدي (۱۹۹۳)، «البعء الفقهي في شخصيّة الإمام شرف الدين، الامام السيد عبدالحسين شرف الدين مصلحاً و مفكراً و اديباً»، بيروت: مؤتمر تكريم المفكر الاسلامي الكبير السيد عبدالحسين شرف الدين.
۱۵. موسوی بجنوردی، سيدحسن (بی تا)، الاجتهاد و التقليد (منتهی الاصول)، قم: بصیرتی.

